واکاوی ادله جواز تقلید و شمول یا عدم شمول آن نسبت به هوش مصنوعی

رضا مهرابی گلناآبادی

طلبه سطح چهار فقه و اصول، حوزه علمیه خراسان

rezamehrabi@mailfa.com

چکیده

گسترش هوش مصنوعی، پرسش از امکان جایگزینی آن با مجتهد و مشروعیت تقلید از فتاوای هوشمند را در فقه امامیه مطرح کرده است. پژوهش حاضر با هدف تحلیل مبانی فقهی مرجعیت علمی هوش مصنوعی و ارزیابی شمول ادله جواز تقلید بر آن انجام شده است. این تحقیق با روش توصیفی‌ـتحلیلی و تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، به واکاوی ماهیت اجتهاد و ادله قرآنی، روایی، سیره عقلا و فقه مقاصدی در باب تقلید می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اجتهاد صرفا فرایندی محاسباتی نبوده و آمیخته با ابعاد انسانی و فهم عرفی است. همچنین، تحلیل ادله نشان می‌دهد که تعمیم جواز تقلید به هوش مصنوعی از طریق ابزارهای اصولی مانند تنقیح مناط، الغای خصوصیت و مصلحت مقاصدی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا نصوص شرعی و مقاصد هدایتی آن‌ها، ظهور در خصوصیت واسطه انسانی مسئول و واجد ایمان دارند. در نتیجه، تقلید از خروجی هوش مصنوعی فاقد مشروعیت فقهی بوده و این فناوری تنها می‌تواند به عنوان ابزاری در خدمت استنباط فقیه انسانی قرار گیرد.

کلید واژگان

هوش مصنوعی، اجتهاد، تقلید، ادله جواز تقلید، سیره عقلا، استنباط احکام

مقدمه

تحولات گسترده فناوری در دهه‌های اخیر، به‌ویژه در حوزه هوش مصنوعی، بسیاری از دانش‌های بشری را با مسائل و پرسش‌های جدیدی روبه‌رو ساخته است. هوش مصنوعی که در ابتدا صرفا ابزاری برای انجام محاسبات و پردازش داده‌ها تلقی می‌شد، امروزه با بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته‌ای همچون یادگیری عمیق، پردازش زبان طبیعی و تحلیل کلان داده‌ها، توانسته است در حوزه‌های تخصصی مختلف نقش آفرینی کند. گسترش این فناوری در عرصه‌هایی نظیر پزشکی، حقوق، اقتصاد و آموزش، زمینه طرح این پرسش را در علوم اسلامی نیز فراهم ساخته است که آیا هوش مصنوعی می‌تواند در فرایند استنباط احکام شرعی و افتاء ایفای نقش کند یا خیر. بر این اساس، یکی از مهم‌ترین مسائل نوپدید فقه معاصر، بررسی امکان اجتهاد توسط هوش مصنوعی و ارزیابی مشروعیت رجوع و تقلید از آن است.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که آیا در فرض امکان استنباط احکام شرعی توسط هوش مصنوعی، ادله جواز تقلید شامل تقلید از هوش مصنوعی نیز می‌شود یا خیر. این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که اجتهاد در فقه امامیه صرفا یک فرایند محاسباتی و الگوریتمی نیست، بلکه مبتنی بر فهم عرفی، تشخیص مناسبات حکم و موضوع، ملاحظه ارتکازات عقلایی و قدرت جمع و ترجیح میان ادله است. از سوی دیگر، مشروعیت تقلید نیز بر پایه ادله‌ای همچون آیات قرآن کریم، روایات و سیره عقلا استوار شده که به‌صورت متعارف ناظر به رجوع مکلف به فقیه انسانی بوده‌اند. با این حال، پرسش کلیدی و معاصر این است که آیا با تکیه بر ابزارهای اصولی و روش‌شناختی همچون «تنقیح مناط قطعی»، «الغای خصوصیت»، «فقه مقاصدی» و «مصالح عامه»، می‌توان از انصراف تاریخی و عرفی این ادله به انسان عبور کرد و حجیت را به هوش مصنوعی تعمیم داد یا خیر. بنابراین، تبیین دقیق این تعمیم یا عدم تعمیم، نیازمند بررسی مستقل فقهی و اصولی است.

در سال‌های اخیر، با گسترش کاربردهای هوش مصنوعی در علوم انسانی و اسلامی، پژوهش‌هایی در زمینه نسبت میان این فناوری و فرایند اجتهاد انجام شده است. صفاریان (۱۳۹۹) در پژوهش «کاربست هوش مصنوعی در فرآیند استنباط مکتب قم»، بر این باور است که هوش مصنوعی می‌تواند در تحلیل متون فقهی و استخراج احکام شرعی نقش کمکی ایفا کند، هرچند نظارت فقیه انسانی برای حفظ چارچوب‌های اصولی ضروری است. واسطی (۱۳۹۹) نیز در مقاله «ماهیت‌شناسی الگوریتم اجتهاد»، نشان می‌دهد که الگوریتم‌ها می‌توانند موجب افزایش سرعت و دقت در استنباط شوند، اما همچنان نیازمند کنترل و نظارت دقیق توسط انسان هستند. مرادی (۱۴۰۳) در پژوهش «تحلیل و بررسی فواید و مضرات هوش مصنوعی در اجتهاد»، به بررسی نقش این فناوری در تصمیم‌گیری، پیش‌بینی و تفسیر قوانین و فتاوا پرداخته و چالش‌های مرتبط با این حوزه را تحلیل کرده است. قربانی (۱۳۹۹) در مقاله «تأثیرات غیرمستقیم هوش مصنوعی بر برخی از احکام فقهی»، تأکید می‌کند که ظرفیت‌های جدید این فناوری در تحلیل و کنترل رفتار انسان، پرسش‌های تازه‌ای درباره نسبت آن با اهداف شریعت ایجاد کرده است. شمسی‌کوشکی (۱۳۹۹) نیز در پژوهش «نظام موضوعات، مسائل و کاربردهای فقهی و اجتهادی تکنولوژی هوش مصنوعی»، بر ضرورت پاسخگویی فعالانه فقه به مسائل نوپدید ناشی از گسترش این فناوری تأکید می‌کند. نیک‌خو و همکاران

(۱۴۰۴) در مقاله «نقش هوش مصنوعی در سازمان‌دهی داده‌های فقهی و تسهیل استنباط احکام»، بیان می‌کنند که این ابزار در سازمان‌دهی متون و تحلیل ادله نقش مؤثری دارد، اما به دلیل فقدان ملکه اجتهاد، نمی‌تواند جایگزین فقیه شود و مشروط به رعایت اصول اخلاقی است. سلمان‌پور و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله «امکان‌سنجی و نحوه استفاده از هوش مصنوعی در امر اجتهاد فقیه»، نتیجه می‌گیرند که این فناوری فرصت‌های منحصربه‌فردی به عالمان دینی می‌دهد، اما نباید به عنوان جایگزینی برای دانش انسانی استفاده شود، بلکه صرفا به عنوان ابزاری برای بهبود فرایند اجتهاد کاربرد دارد. علی‌آبادی و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله «بررسی امکان اتصاف هوش مصنوعی به شرایط معتبره مجتهد در فقه امامیه و مذاهب اربعه»، معتقدند هوش مصنوعی برخی شرایط علمی را احراز می‌کند، اما به دلیل فقدان حیات و ایمان، در فقه امامیه فاقد اهلیت است؛ هرچند از منظر مبانی اهل‌سنت، خروجی‌های آن قابل اعتناست. بیاری و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله «تحلیل تأثیر هوش مصنوعی بر اجتهاد فقهی و اصولی»، بر این نکته تأکید دارند که هوش مصنوعی اگرچه به عنوان یک ابزار کمکی، فرآیند استنباط احکام شرعی را تسهیل می‌کند، اما اعتبار نهایی فتوا همچنان نیازمند تأیید و نظارت فقهای آگاه و صاحب‌نظر است.

اهمیت این پژوهش در آن است که پیشرفت روزافزون سامانه‌های هوشمند و مدل‌های زبانی پیشرفته، امکان مراجعه عمومی به هوش مصنوعی برای دریافت پاسخ‌های فقهی را در آینده‌ای نزدیک تقویت خواهد کرد. در چنین شرایطی، عدم تبیین دقیق جایگاه فقهی این فناوری می‌تواند موجب خلط میان «ابزار کمک اجتهاد» و «مرجع دارای حجیت شرعی» شود. از سوی دیگر، روشن‌شدن حدود اعتبار فقهی هوش مصنوعی، می‌تواند در سیاست‌گذاری‌های علمی، طراحی سامانه‌های فقهی هوشمند و تبیین نسبت میان فناوری و شریعت نقش مؤثری ایفا کند.

نوآوری پژوهش حاضر در آن است که مسئله هوش مصنوعی را صرفا از منظر فنی و کارکردی بررسی نمی‌کند، بلکه با تفکیک میان «امکان تحقق اجتهاد (بحث صغروی)» و «حجیت و نفوذ شرعی فتوا (بحث کبروی)»، به تحلیل دقیق ادله جواز تقلید می‌پردازد. این مقاله با ارزیابی انتقادی رویکردهای مقاصدی (اعم از فقه مقاصدی عاری از نص و روش ترکیبی نص‌محور با نظارت بر مقاصد)، تلاش می‌کند امکان یا امتناع تعمیم ادله به هوش مصنوعی را از طریق تنقیح مناط و الغای خصوصیت واکاوی کند و بدین‌ترتیب، حدود و ثغور مشروعیت رجوع به هوش مصنوعی در عرصه افتاء و تقلید را روشن سازد.

۱. بحث صغروی (امکان یا عدم امکان استنباط و صدور فتوا توسط هوش مصنوعی)

۱. ۱. تمایز خلاقیت انسانی و هوش مصنوعی در فرایند استنباط فقهی

یکی از بنیادی‌ترین مباحث در بررسی امکان استنباط حکم شرعی توسط هوش مصنوعی، تحلیل ماهیت «خلاقیت» و «نوآوری معرفتی» در هوش انسانی و نسبت آن با سازوکارهای پردازشی هوش مصنوعی است. پرسش اصلی آن است که آیا فرایند اجتهاد و استنباط فقهی صرفا محصول پردازش داده‌ها و چینش منطقی مقدمات است، یا آنکه در ساحت اجتهاد، نوعی خلاقیت فراتر از داده‌ها و محاسبات نیز دخالت دارد که هوش مصنوعی از دستیابی به آن ناتوان است. به نظر می‌رسد در تحلیل تطبیقی میان

هوش انسانی و هوش مصنوعی، اصل وجود خلاقیت در هر دو قابل انکار نیست. سامانه‌های هوش مصنوعی، به‌ویژه در نسل‌های جدید، توانایی تولید پاسخ‌های نو، ترکیب اطلاعات، کشف الگوها و ارائه پیشنهادهای ابتکاری را دارا هستند. با این حال، مسئله اساسی در منشأ و ماهیت این خلاقیت است. خلاقیت در هوش مصنوعی اساسا مبتنی بر داده، الگوهای آماری، شبکه‌های محاسباتی و الگوریتم‌های از پیش طراحی‌شده است؛ بدین معنا که هرگونه خروجی نوآورانه در نهایت بر پایه داده‌های ورودی و روابط ریاضی و منطقی میان آن‌ها شکل می‌گیرد. از این منظر، هوش مصنوعی فاقد «تولید فراداده‌ای» است و نمی‌تواند مستقل از داده‌های موجود، معرفتی فراتر از چارچوب اطلاعات دریافتی پدید آورد.[1]

در مقابل، درباره هوش انسانی می‌توان از نوعی خلاقیت فراداده‌ای سخن گفت؛ خلاقیتی که الزاما قابل تقلیل به محاسبات منطقی و پردازش داده‌ها نیست. تجربه تاریخی علوم و اندیشه بشری نیز مؤید آن است که بسیاری از نظریه‌های بنیادین، اکتشافات علمی و نوآوری‌های معرفتی، صرفا نتیجه چینش مکانیکی داده‌ها نبوده‌اند. برای مثال، در کشف قانون جاذبه، داده‌های تجربی مربوط به سقوط اجسام برای همگان قابل مشاهده بود، اما تنها ذهنی خاص توانست از این داده‌های پراکنده به یک نظریه جامع و کلان دست یابد. این مسئله نشان می‌دهد که در ذهن انسان، نوعی توان ادراکی و خلاقیت وجود دارد که فراتر از محاسبه صرف عمل می‌کند. بر همین اساس، می‌توان احتمال داد که بخشی از فرایند اجتهاد فقهی نیز واجد چنین ویژگی‌ای باشد. فقیه در بسیاری از موارد صرفا به تطبیق مکانیکی قواعد اصولی بر داده‌های متنی نمی‌پردازد، بلکه از نوعی شهود علمی، انس با منابع، ذوق فقهی، قدرت جمع میان ادله، و گاه ابتکار در کشف ملاکات احکام بهره می‌گیرد؛ اموری که تبیین کامل آن‌ها در قالب الگوریتم‌های صوری دشوار به نظر می‌رسد. به تعبیر دیگر، اگر استنباط فقهی را صرفا یک عملیات منطقی و داده‌محور بدانیم، امکان واگذاری کامل آن به هوش مصنوعی تقویت می‌شود؛ اما اگر در فرایند اجتهاد، ساحت‌هایی فراتر از داده و محاسبه دخیل باشد، آنگاه محدودیت‌های بنیادین هوش مصنوعی آشکار خواهد شد.

در این چارچوب، ذهن انسان افزون بر علوم حصولی و داده‌های اکتسابی، واجد ظرفیت‌های ادراکی دیگری نیز هست؛ ظرفیت‌هایی که گاه از آن با تعابیری همچون فطرت، شهود، الهام، مکاشفه یا ادراک غیرمحاسباتی یاد می‌شود. فارغ از داوری نهایی درباره تبیین فلسفی این مفاهیم، نفس تفاوت خروجی‌های ذهن انسانی در شرایط داده‌ای مشابه، می‌تواند مؤید وجود عاملی فراتر از پردازش صرف اطلاعات باشد. برای نمونه، در تاریخ فقه مشاهده می‌شود که گاه فقیهی نظریه یا فتوایی ارائه می‌کند که در طول قرون متمادی سابقه نداشته است، در حالی که منابع و داده‌های مورد استفاده برای دیگر فقها نیز در دسترس بوده است. این امر می‌تواند نشانه‌ای از حضور عنصر خلاقیت اجتهادی در فرایند استنباط باشد. البته این تحلیل به معنای نفی کارآمدی هوش مصنوعی در فقه نیست. بدون تردید، هوش مصنوعی در سرعت پردازش، دقت در بازیابی منابع، تحلیل داده‌های گسترده، کشف روابط میان متون و کاهش خطاهای انسانی، ظرفیت‌هایی کم‌نظیر دارد و می‌تواند به‌عنوان ابزاری توانمند در

---

[1]. مولر؛ مسارون، هوش مصنوعی، ترجمه شیدا سرمدی، ۵۶ و ۱۵۶ و ۳۴۲ و ۳۶۴

خدمت فرایند اجتهاد قرار گیرد. با این حال، محل نزاع در این است که آیا این توانایی‌ها برای تحقق «استنباط مستقل حکم شرعی» کافی است یا خیر.

از این‌رو، به نظر می‌رسد بحث از امکان اجتهاد هوش مصنوعی، وابسته به پاسخ به یک پرسش عمیق‌تر معرفت‌شناختی است: آیا اجتهاد صرفا فرایندی داده‌محور و الگوریتم‌پذیر است، یا آنکه بخشی از حقیقت اجتهاد در ساحت خلاقیت فراداده‌ای و ادراک غیرقابل‌صورت‌بندی نهفته است؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند مبنای تقسیم‌بندی‌های جدیدی در فقه هوش مصنوعی ایجاد کند و افق‌های تازه‌ای را در تحلیل نسبت میان عقل انسانی، اجتهاد و سامانه‌های هوشمند بگشاید.

۲. ۱. مناسبت حکم و موضوع؛ چالش غیرالگوریتمی در اجتهاد هوش مصنوعی

در پاسخ به سئوال پیشین، می‌توان میان دو دسته از مقدمات استنباط تفکیک قائل شد: نخست، مقدماتی که ضابطه‌مند، قاعده‌پذیر و قابل پردازش منطقی‌اند؛ و دوم، مقدماتی که هرچند بر پایه معلومات و ارتکازات علمی شکل می‌گیرند، اما فاقد ساختار کاملاً فرمول‌بندی‌شده و الگوریتم‌پذیر هستند. به نظر می‌رسد توانایی هوش مصنوعی در حوزه نخست بسیار قابل توجه است، اما در حوزه دوم با محدودیت‌های جدی مواجه می‌شود. برای نمونه، بخشی از قواعد علم اصول فقه دارای ساختار روشن و قابل پردازش‌اند؛ مانند دلالت صیغه امر بر وجوب یا دلالت صیغه نهی بر حرمت. این قواعد قابلیت آن را دارند که به‌صورت داده‌های ساختاریافته در اختیار سامانه‌های هوش مصنوعی قرار گیرند و ماشین بتواند بر اساس آن‌ها، ظهورات لفظی را تحلیل و نتایج اولیه استنباط را استخراج کند. در چنین مواردی، حتی ممکن است سرعت و دقت هوش مصنوعی از توان انسانی نیز فراتر رود. اما در برابر این دسته، بخش دیگری از مقدمات استنباط قرار دارد که مبتنی بر «ارتکازات عرفی»، «فهم‌های سیاقی»، «مذاق شریعت»، «الغای خصوصیت»، «تنقیح مناط» و به‌ویژه «مناسبت حکم و موضوع» است. این عناصر، هرچند در فرایند اجتهاد نقشی بنیادین دارند، لزوماً تابع ضوابط ثابت و قابل صورت‌بندی نیستند. از همین‌جا مسئله‌ای اساسی در نسبت میان اجتهاد و هوش مصنوعی پدید می‌آید.

مقصود از مناسبت حکم و موضوع آن است که مجتهد با ملاحظه پیوند عرفی میان یک حکم و موضوع آن، به فهمی فراتر از مدلول ابتدایی لفظ دست یابد. در این فرایند، ذهن فقیه گاه با تکیه بر ارتکازات عقلایی و فهم عرفی، حکم را توسعه یا تضییق می‌دهد و حتی در مواردی موضوع حکم را بازتعریف می‌کند.[۲] نکته مهم آن است که این مناسبت‌ها غالبا دارای الگوی واحد و از پیش‌تعریف‌شده نیستند و نمی‌توان همه آن‌ها را ذیل مجموعه‌ای محدود از قواعد ریاضی و منطقی طبقه‌بندی کرد. به تعبیر دیگر، هر حکم ممکن است با موضوع خود نوعی تناسب ویژه داشته باشد که مختص همان مورد است و شباهت کاملی با موارد دیگر ندارد. همین امر سبب می‌شود که امکان طراحی یک نظام جامع و ثابت برای تمامی مناسبات حکم و موضوع با دشواری جدی مواجه گردد. افزون بر این، اختلاف برداشت فقها در تشخیص همین مناسبات نیز نشان می‌دهد که مسئله صرفا به پردازش

---

[۲]. صدر، دروس فی علم الاصول، ۹۶/۲

داده‌های صریح فروکاستنی نیست؛ زیرا اگر این مناسبات کاملاً ضابطه‌مند بودند، انتظار می‌رفت نتایج استنباطی فقها در این حوزه تا حد زیادی یکسان باشد. نمونه قابل توجه در این زمینه، استدلال برخی متأخران به آیه شریفه: (لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)[۳] در مسئله امامت است. در این استدلال، از مناسبت میان مقام امامت و وصف ظلم استفاده شده تا اثبات گردد که حتی تحقق ظلم در برهه‌ای از زندگی فرد، با مقام امامت سازگار نیست.[۴] این برداشت مبتنی بر نوعی قرینه ارتکازی و تناسب عرفی میان «امامت» و «طهارت از ظلم» است، نه صرفا بر قواعد صوری و لفظی.

این مسئله به‌ویژه در موضوعات مستحدثه اهمیت بیشتری می‌یابد. در مسائل نوپدید، مجتهد ناگزیر است با استفاده از ارتکازات فقهی و درک مناسبات جدید میان احکام و موضوعات، حکم شرعی پدیده‌ای را استخراج کند که سابقه مستقیمی در متون ندارد. در این موارد، گاه مناسبت حکم و موضوعی شکل می‌گیرد که از حیث جنس و ساختار با نمونه‌های پیشین متفاوت است و همین امر، فرایند الگوریتم‌سازی را با چالش مواجه می‌سازد. البته این سخن به معنای انکار مطلق نقش داده‌ها در استنباط نیست. بی‌تردید مجتهد نیز بر اساس معلومات، متون، قواعد و داده‌های پیشین عمل می‌کند و ذهن او خالی از اطلاعات نیست. اما تفاوت در آن است که بخشی از این معلومات در قالب قواعد صریح و ضابطه‌مند قابل تنظیم‌اند، در حالی که بخشی دیگر در قالب ارتکازات و فهم‌های غیرقابل‌تقنین کامل عمل می‌کنند. از این منظر، می‌توان گفت که محدودیت اصلی هوش مصنوعی نه در اصل استفاده از داده‌ها، بلکه در ناتوانی از بازتولید برخی سازوکارهای غیرضابطه‌مند اجتهادی است. بر همین اساس، مسئله امکان استنباط فقهی توسط هوش مصنوعی را نمی‌توان صرفا با پیشرفت قدرت پردازشی یا افزایش حجم داده‌ها حل‌وفصل کرد؛ بلکه باید بررسی نمود که آیا تمامی مؤلفه‌های دخیل در اجتهاد اصولا قابلیت الگوریتمی‌شدن دارند یا خیر.

با توجه به توضیحاتی که ذکر شد، طبق دیدگاه نگارنده، به نظر می‌رسد که حداقل بخشی از فرایند استنباط، ماهیتی غیرصورت‌بندی‌پذیر داشته باشد، در این صورت ادعای تحقق «اجتهاد کامل ماشینی» با تردیدهای جدی مواجه خواهد بود.

۲. بحث کبروی (حجیت یا عدم حجیت استنباط حکم شرعی توسط هوش مصنوعی بر فرض امکان آن)

پس از پایان بحث صغروی درباره امکان استنباط حکم شرعی توسط هوش مصنوعی و طرح این دیدگاه که هوش مصنوعی به‌دلیل محدودیت‌های معرفتی و ناتوانی در بازتولید عناصر غیرضابطه‌مند اجتهاد، فاقد قدرت تحقق «اجتهاد مستقل» است، نوبت به یک بحث کبروی می‌رسد. این بحث آن است که حتی اگر به‌فرض بپذیریم هوش مصنوعی بتواند همانند یک فقیه جامع‌الشرائط فرایند استنباط حکم شرعی را انجام دهد، آیا چنین استنباطی دارای نفوذ و حجیت شرعی خواهد بود یا خیر؟ و آیا تقلید از فتوای صادرشده توسط هوش مصنوعی جایز است یا نه؟ این مسئله از مسائل مستحدثه و نوپدید فقه هوش مصنوعی به شمار می‌آید و برای بررسی آن، لازم است ادله سنتی جواز و لزوم تقلید بازخوانی شود تا روشن گردد آیا این ادله قابلیت شمول

---

[۳] .بقره: ۱۲۴

[۴] . طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱/۲۷۰-۲۷۶

نسبت به هوش مصنوعی را دارند یا خیر. در منابع اصول فقه، ادله جواز تقلید در سه دسته اصلی مطرح شده‌اند: ۱. آیات قرآن کریم؛ ۲. روایات؛ ۳. سیره عقلاء.[۵] و [۶]

۱. ۲. آیات قرآن کریم

۱. ۱. ۲. آیه نفر و بررسی شمول ادله تقلید نسبت به هوش مصنوعی

نخستین دسته از این ادله، آیات قرآن کریم است که در میان آن‌ها «آیه نفر» مهم‌ترین مستند قرآنی برای جواز تقلید شمرده شده است:

(وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ).[۷]

در تقریر مشهور استدلال به این آیه گفته شده است که آیه شریفه بر وجوب «تحذر عند انذار الفقیه» دلالت دارد و این تحذر، تحذر عملی است؛ یعنی مکلف باید در برابر انذار فقیه موضع عملی اتخاذ کند و همین حقیقت تقلید است. برای اثبات این دلالت، سه تقریب در کلمات اصولیان مطرح شده است. تقریب نخست بر محور واژه «لعلّ» شکل گرفته است. گفته می‌شود «لعلّ» در این آیه برای بیان محبوبیت و مطلوبیت تحذر به کار رفته است؛ زیرا استعمال حقیقی آن در ترجی و جهل نسبت به خداوند متعال محال است. بنابراین، مفاد آیه آن خواهد بود که تحذر نزد شارع مطلوب و محبوب است. سپس با ضمیمه این نکته که وجود احتمال عقاب موجب تنجز تکلیف می‌شود، نتیجه گرفته‌اند که تحذر عملی از انذار فقیه واجب خواهد بود و این همان معنای تقلید است.[۸] تقریب دوم از راه «غایت» است. بر اساس این تقریر، «لولا» در آیه برای تحضیض و افاده وجوب آمده است؛ یعنی نفر برای تفقه در دین واجب است. از آنجا که تفقه غایت نفر است و «غایة الواجب واجبة»، تفقه نیز واجب می‌شود. سپس چون انذار غایت تفقه است، انذار نیز واجب خواهد بود و در نهایت چون تحذر غایت انذار است، تحذر نیز واجب می‌شود. در نتیجه، تقلید از فقیه لازم خواهد بود.[۹] تقریب سوم بر پایه دفع لغویت استوار است. مطابق این بیان، اگر انذار فقیه واجب باشد اما تحذر عملی مکلف در برابر آن واجب نباشد، وجوب انذار لغو خواهد بود؛ زیرا غرض از انذار،

---

[۵] . خراسانی، کفایة الاصول، ۴۷۲/۲-۴۷۴

[۶] . حکیم، الاصول العامه فی فقه المقارن، ۶۲۱

[۷] .توبه: ۱۲۲

[۸] . غروی نائینی، اجود التقریرات، ۱۱۰/۲-۱۱۱

[۹] . خویی، التنقیح فی شرح عروة الوثقی، ۸۵/۱

اثرگذاری عملی در رفتار مکلف است. پس برای دفع لغویت باید پذیرفت که تحذر عملی واجب است و این همان حجیت قول فقیه و مشروعیت تقلید خواهد بود.[۱۰]

درباره این آیه اشکالات مهمی نسبت به دلالت آن مطرح شده است که در این مقال نمی‌گنجد. با این حال، حتی اگر فرض شود که آیه شریفه دلالت بر حجیت قول مجتهد و جواز تقلید دارد، باز هم شمول آن نسبت به هوش مصنوعی با تردید جدی مواجه است. زیرا مفاهیمی همچون «تفقه»، «انذار» و «فقیه» در ظهور عرفی خود ناظر به انسان صاحب فهم، شعور، ادراک و مسئولیت شرعی‌اند و انصراف آن‌ها به موجود انسانی است، نه سامانه‌ای ماشینی و فاقد شخصیت حقیقی. بنابراین، صرف فرض توانایی هوش مصنوعی در استنباط احکام برای اثبات نفوذ فتوای آن کافی نخواهد بود و همچنان اثبات جواز تقلید از هوش مصنوعی نیازمند دلیل مستقل خواهد بود. موید این مطلب، فضای کلی معارف قرآنی دال بر عدم شمول این آیه نسبت به هوش مصنوعی است. توضیح آنکه در آیات متعددی از قرآن کریم، مشرکان نسبت به بشری بودن رسولان الهی اشکال می‌کردند و می‌گفتند چرا خداوند برای رسالت و انذار، فرشته‌ای را مبعوث نکرده است. قرآن کریم در پاسخ به این اشکال، بر یک سنت الهی تأکید می‌کند و آن اینکه انذار و هدایت تشریعی انسان‌ها باید از طریق «بشر» انجام گیرد، نه از طریق موجودی غیرانسانی.

از جمله در آیه شریفه:

(قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ)[۱۱]

پیامبر اکرم(ص) مأمور می‌شود بر بشری بودن خود تأکید کند. ظاهر آیه آن است که همین سنخیت انسانی میان رسول و مخاطبان، جزء حکمت‌های اساسی در تحقق هدایت و انذار است؛ زیرا اگر رسول از جنس بشر نباشد، ارتباط وجودی، عاطفی و تربیتی میان او و انسان‌ها شکل نمی‌گیرد. موجودی که فاقد اقتضائات و تمایلات انسانی است، نمی‌تواند به‌گونه‌ای مؤثر انسان را در مسیر هدایت رهبری کند. این معنا در آیه دیگری با صراحت بیشتری بیان شده است:

(وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا)[۱۲]

قرآن تصریح می‌کند که حتی اگر قرار بود رسول از جنس فرشته باشد، باز هم او در قالب یک انسان ظاهر می‌شد. این تعبیر نشان می‌دهد که در سنت الهی، انذار و هدایت تشریعی بدون واسطه انسانی تحقق نمی‌یابد و عنصر «بشریت» در مقام انذار، خصوصیت دخیل دارد، نه صرف یک امر اتفاقی.

---

[۱۰]. مظفر، اصول الفقه، ۸۲/۳

[۱۱]. کهف: ۱۱۰

[۱۲]. انعام: ۹

بر این اساس، از مجموع آیات و فضای عمومی معارف قرآنی استفاده می‌شود که هر منذری صلاحیت انذار شرعی ندارد، بلکه «منذر» در سنت الهی کسی است که از سنخ بشر باشد. بنابراین، حتی اگر از آیه نفر حجیت قول مجتهد و مشروعیت تقلید استفاده شود باز هم تعمیم آن به هوش مصنوعی با مانع جدی مواجه خواهد بود؛ زیرا هوش مصنوعی فاقد وصف بشریت، شعور انسانی و زیست انسانی است و در نتیجه، انصراف عرفی و قرآنی عنوان «منذر» از آن برداشته نمی‌شود. حداقل نتیجه‌ای که از این فضای قرآنی به دست می‌آید، تحقق شک در شمول ادله نسبت به غیر انسان است. به تعبیر دیگر، تردید جدی وجود دارد که آیا سنت الهی اساسا انذار از ناحیه غیر بشر را معتبر می‌داند یا خیر. در نتیجه، نمی‌توان از آیه نفر یا ادله مشابه، حجیت فتوای هوش مصنوعی را استفاده کرد؛ زیرا تمسک به دلیل در فرض شک در تحقق موضوع یا ملاک آن، صحیح نخواهد بود.[۱۳]

۲. ۱. ۲. آیه سؤال و بررسی شمول آن نسبت به هوش مصنوعی

از دیگر ادله‌ای که برای اثبات جواز تقلید به آن استناد شده، این آیه شریفه است:

(فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)[۱۴]

تقریب استدلال به آیه آن است که خداوند متعال در فرض ناآگاهی، مردم را به «سؤال از اهل ذکر» امر کرده است. روشن است که امر به سؤال، بدون لزوم پذیرش پاسخ، لغو خواهد بود؛ زیرا غرض عرفی از سؤال، دستیابی به پاسخ معتبر و ترتیب اثر دادن بر آن است. بنابراین، از وجوب سؤال، حجیت پاسخ اهل ذکر و جواز رجوع جاهل به عالم استفاده می‌شود. بر همین اساس گفته شده است که آیه، اصل رجوع غیرمتخصص به متخصص را تثبیت می‌کند و تقلید فقهی نیز یکی از مصادیق همین قاعده عقلایی است.[۱۵]

در رابطه با دلالت این آیه بر مشروعیت تقلید اشکالات متعددی وارد شده است که در این مختصر نمی‌گنجد، اما اگر از اشکالات تنزل کرده و بپذیریم که آیه دلالت بر مشروعیت تقلید و رجوع جاهل به عالم دارد، باز هم شمول آن نسبت به هوش مصنوعی با مانع جدی مواجه است؛ زیرا عنوان «اهل الذکر» عنوانی عرفی است و عرف آن را بر انسان صاحب فهم، ادراک و آگاهی اطلاق می‌کند، نه بر یک سامانه پردازشی و ماشینی. توضیح آنکه الفاظی مانند «اهل الذکر»، «عالم»، «فقیه» و «مجتهد» در فضای عرفی و عقلایی، ظهور در انسان دارند. هنگامی که گفته می‌شود «از اهل ذکر بپرسید»، ذهن عرفی به سوی انسان آگاه و صاحب ادراک منتقل می‌شود، نه به سوی یک ابزار محاسباتی؛ هرچند آن ابزار بتواند پاسخ‌های دقیقی ارائه کند. ازاین‌رو، حتی اگر هوش مصنوعی بتواند در مقام تحلیل متون و استخراج نتایج فقهی عملکردی مشابه یا حتی برتر از برخی انسان‌ها داشته باشد، باز هم صدق عنوان «اهل الذکر» بر آن، دست‌کم محل تردید جدی عرفی است. برای تقریب مطلب می‌توان فرض کرد که موجودی

---

[۱۳]. صدر، لاضرر و لاضرار، ۲۷۳

[۱۴]. نحل: ۴۳

[۱۵]. طباطبایی، مفاتیح الاصول، ۵۹۴

غیرانسانی ــ مثلا دستگاهی بسیار پیشرفته یا حتی موجودی فرضی ــ بتواند پاسخ پرسش‌های فقهی را با دقت کامل ارائه کند. در چنین فرضی، عرف ممکن است از باب مسامحه یا مجاز بگوید «از او بپرس»، اما اطلاق حقیقی عنوان «فقیه» یا «اهل الذکر» بر آن روشن نیست. در نتیجه، تمسک به اطلاق آیه برای اثبات حجیت فتوای هوش مصنوعی، با مانع فقدان ظهور عرفی مواجه خواهد بود.

این نکته با مجموعه‌ای از شواهد قرآنی نیز تقویت می‌شود؛ زیرا در منطق قرآن، تعلیم، انذار، تفقه و هدایت، همگی در بستر کنش انسانی تصویر شده‌اند. قرآن کریم در پاسخ به اعتراض مشرکان نسبت به بشری بودن پیامبران می‌فرماید:

(قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ)[16]

و نیز می‌فرماید:

(وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا)[17]

این آیات نشان می‌دهد که سنت الهی در مقام ابلاغ، تعلیم و انذار، بر محور انسان جریان یافته است. بنابراین، هنگامی که ادله‌ای مانند «فاسألوا أهل الذکر» یا «لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ» مطرح می‌شوند، قدر متیقن آن‌ها انسانِ عالم و منذر است و تعمیم آن به موجودات غیرانسانی نیازمند دلیل زائد خواهد بود. بر این اساس، حتی در فرض پذیرش امکان فنی استنباط توسط هوش مصنوعی، اثبات مشروعیت شرعی تقلید از آن با دشواری جدی مواجه است؛ زیرا ادله لفظی جواز تقلید، دست‌کم در ظهور عرفی خود، منصرف به انسان‌اند و شامل سامانه‌های غیرانسانی نمی‌شوند. ازاین‌رو، هوش مصنوعی را نهایتا می‌توان ابزار کمکی در فرایند اجتهاد دانست، نه مرجع مستقل فتوا و تقلید.

آیات دیگری نیز در این زمینه وجوددارد اما از آنجا که دلالت آن‌ها از این آیات نیز ضعیف‌تر است و به جهت رعایت اختصار، به همین دو آیه شریفه بسنده می‌کنیم.

۲. ۲. روایات

۱. ۲. ۲. روایات نهی از افتاء به غیر علم و بررسی شمول آن نسبت به هوش مصنوعی

از جمله ادله‌ای که در بحث جواز تقلید به آن استناد شده، طائفه‌ای از روایات است که از «افتاء به غیر علم» نهی می‌کنند. گفته شده است که این روایات به دلالت التزامی، جواز افتاء «عن علم» را اثبات می‌کنند و از جواز افتاء به علم، جواز تقلید نیز استفاده

---

[16] .کهف: ۱۱۰

[17] .انعام:۹

می‌شود؛ زیرا اگر فتوا دادنِ عالم جایز باشد اما رجوع مردم به آن جایز نباشد، لغویت لازم می‌آید. از مهم‌ترین روایات این باب، صحیحه عبدالرحمن بن حجاج است:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مُجَالَسَةِ أَصْحَابِ الرَّأْيِ فَقَالَ: جَالِسْهُمْ وَإِيَّاكَ وَخَصْلَتَيْنِ هَلَكَ فِيهِمَا الرِّجَالُ: أَنْ تَدِينَ بِشَيْءٍ مِنْ رَأْيِكَ أَوْ تُفْتِيَ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ».[18]

مفاد روایت آن است که انسان نباید بر اساس رأی شخصیِ فاقد پشتوانه عقلانی و وحیانی اعتقاد پیدا کند و نیز حق ندارد بدون علم برای مردم فتوا صادر کند. تعبیر «هَلَكَ فِيهِمَا الرِّجَالُ» نیز نشان‌دهنده اهمیت و خطورت این دو انحراف است؛ یکی تدیّن مبتنی بر رأی شخصی و دیگری افتاء بدون علم.

تقریب استدلال به روایت چنین است که وقتی امام علیه‌السلام از افتاء «بغیر علم» نهی می‌کنند، مفهوم آن جواز افتاء «بعلم» خواهد بود. سپس گفته می‌شود جواز افتاء به علم ملازم با جواز تقلید است؛ زیرا اگر عالم حق فتوا داشته باشد اما دیگران حق رجوع و عمل به فتوای او را نداشته باشند، تشریع جواز افتاء لغو خواهد بود. بر این اساس، روایت به‌طور التزامی بر مشروعیت تقلید دلالت می‌کند.[19] حال برخی ممکن است پا را فراتر نهاده و ادعا کنند که اطلاق روایت شامل هر منشأ علمی می‌شود؛ خواه افتاء از ناحیه فقیه انسانی باشد یا از ناحیه سامانه‌ای چون هوش مصنوعی که توانایی استنباط احکام را دارد. در نتیجه، اگر هوش مصنوعی بتواند «عن علم» فتوا دهد، تقلید از آن نیز جایز خواهد بود. هر چند نفس روایت از نظر دلالت دارای اشکال است که در این پژوهش درصدد ذکر آن نیستیم، اما حتی اگر دلالت روایت بر جواز تقلید پذیرفته شود، باز هم شمول آن نسبت به هوش مصنوعی محل اشکال است. موضوع روایت، انسانی است که برای مردم فتوا صادر می‌کند. هرچند گفته می‌شود «مورد، مخصص نیست»[20] اما بحث در اینجا صرف مورد خارجی روایت نیست، بلکه سخن از احتمال خصوصیت عقلایی برای «انسان بودنِ مفتی» است. همان‌گونه که بسیاری از فقها در باب تقلید ابتدایی از مجتهد میت احتمال خصوصیت برای «حیات» داده و تقلید ابتدایی از میت را نپذیرفته‌اند،[21]و[22]و[23] در اینجا نیز می‌توان احتمال داد که در مشروعیت تقلید، صرف دستیابی به حکم شرعی کافی نباشد، بلکه صدور آن از ناحیه «فقیه انسانی» نیز دخالت داشته باشد. به تعبیر دیگر، ممکن است ملاک شارع تنها «وصول حکم» نباشد، بلکه «وصول حکم از طریق انسان واجد شرایط» موضوعیت داشته باشد. این احتمال، احتمالی عقلایی است و صرف فرض آن برای جلوگیری از تمسک به اطلاق کافی خواهد بود.

---

[18] . برقی، المحاسن، ۲۰۵/۱

[19] . مرتضوی لنگرودی، الدر النضید، ۲۴۲/۲

[20] . نجفی، جواهرالکلام، ۴۵۰/۱۵

[21] . عراقی، نهایة الافکار، ۲۵۸/۴

[22] . طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ۱۶/۱-۱۷

[23] . خمینی، تحریرالوسیلة، ۵/۱

۲. ۲. ۲. روایات ارجاع به اصحاب اهل‌بیت علیهم‌السلام و بررسی شمول آن نسبت به هوش مصنوعی

از جمله مهم‌ترین ادله‌ای که برای اثبات جواز تقلید و مشروعیت رجوع به فقیه مورد استناد قرار گرفته، روایاتی است که در آن‌ها ائمه علیهم‌السلام اصحاب و شیعیان را برای اخذ معالم دین، پاسخ مسائل شرعی، یا حل مشکلات دینی به برخی از اصحاب خاص خود ارجاع داده‌اند. مدعای مشهور در استدلال به این دسته از روایات آن است که این ارجاع‌ها صرف ارجاع به ناقل حدیث نیست، بلکه ارجاع به شخصی است که صلاحیت افتاء و بیان حکم شرعی را دارد؛ ازاین‌رو، این روایات دلالت بر جواز تقلید و نفوذ فتوای مفتی می‌کنند.

روایت اول: ارجاع به یونس بن عبدالرحمن

در روایت عبدالعزیز بن مهتدی و حسن بن علی بن یقطین از امام رضا علیه‌السلام آمده است:

«قلت: لا أكاد أصل إليك أسألك عن كل ما أحتاج إليه من معالم ديني، أفيونس بن عبدالرحمن ثقة آخذ عنه ما أحتاج إليه من معالم ديني؟ فقال: نعم.»[۲۴]

روایت دوم: ارجاع به زکریا بن آدم

در روایت علی بن مسیب آمده است:

«قلت للرضا علیه‌السلام: شقتی بعیدة ولست أصل إلیک فی کل وقت، فممن آخذ معالم دینی؟ فقال: من زکریا بن آدم القمی المأمون علی الدین والدنیا.»[۲۵]

روایت سوم: توقیع «حوادث واقعه»

در توقیع مشهور منقول از ناحیه مقدسه آمده است:

«وأما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجتي عليكم وأنا حجة الله عليهم.»[۲۶]و[۲۷]

روایت چهارم: مقبوله عمر بن حنظله

در این روایت، امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به سؤال درباره نزاع دو نفر از شیعیان می‌فرمایند:

---

[۲۴] . کشی، اختیار معرفة الرجال، ۴۹۰/۱

[۲۵] . مفید، الاختصاص، ۸۷/۱

[۲۶] . ابن بابویه، ۱۳۹۵کمال الدین و تمام النعمة، ۴۸۳/۲-۴۸۴

[۲۷] . طوسی، الغیبة، ۲۹۱

«انظروا إلى من كان منكم قد روى حديثنا ونظر في حلالنا وحرامنا وعرف أحكامنا فليرضوا به حكماً فإني قد جعلته عليكم حاكماً.»[۲۸]

روایت پنجم: روایت عمری و فرزندش

در روایت معروف عثمان بن سعید عمری و فرزندش آمده است:

«العمري ثقتي، فما أدى إليك عني فعني يؤدي، وما قال لك عني فعني يقول، فاسمع له وأطع.»

و در ادامه درباره عمری و فرزندش می‌فرماید:

«فاسمع لهما وأطعهما فإنهما الثقتان المأمونان.»[۲۹]

روایت ششم: اخذ معالم دین از شیعیان

در نامه امام کاظم علیه‌السلام به علی بن سوید آمده است:

«لا تأخذن معالم دينك عن غير شيعتنا.»[۳۰]

روایت هفتم: ارجاع به ابوبصیر

در روایت شعیب عقرقوفی آمده است:

«قلت لأبي عبدالله عليه‌السلام: ربما احتجنا أن نسأل عن الشيء فمن نسأل؟ قال: عليك بالأسدي، يعني أبا بصير.»[۳۱]

تقریب کلی استدلال آن است که ائمه علیهم‌السلام در موارد متعدد، شیعیان را برای اخذ معالم دین و پاسخ مسائل شرعی به افراد خاصی ارجاع داده‌اند. این ارجاع‌ها نشان می‌دهد که رجوع به فقیه و اخذ فتوا از او مشروع است؛ زیرا اگر قول آنان حجت نبود، ارجاع مردم به ایشان لغو بود.[۳۲] سپس ممکن است در مقام تطبیق بر مسئله هوش مصنوعی گفته شود که ملاک در این روایات «وثاقت» و «اطمینان» است، نه انسان بودن. بنابراین اگر سامانه‌ای مبتنی بر هوش مصنوعی به مرحله‌ای برسد که اطمینان به صحت استنباط و عدم خیانت در نقل و تحلیل احکام از آن حاصل شود، چه تفاوتی میان آن و یک مفتی انسانی

---

[۲۸] . طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۱۸/۶

[۲۹] . کلینی، الکافی، ۳۳۰/۱

[۳۰] . حرعاملی، وسائل الشیعة، ۱۵۰/۲۷

[۳۱] . همان، ۱۴۲/۲۷

[۳۲] . انصاری، مطارح الانظار، ۶۰۳/۲-۶۰۴

نسخه پیش انتشار

وجود خواهد داشت؟ بر این اساس، ممکن است ادعا شود که همان ملاکی که موجب جواز رجوع به یونس بن عبدالرحمن یا زکریا بن آدم شده، در فرض تحقق وثوق نسبت به هوش مصنوعی نیز وجود دارد.

اگر از اشکالات مربوط دلالت این روایات بر جواز رجوع به فقیه بگذریم و بر فرض که از این روایات اصل جواز رجوع به فقیه برای اخذ فتوا استفاده شود، آیا این روایات شامل رجوع به غیر انسان، مانند هوش مصنوعی، نیز می‌شوند؟ ظاهر روایات آن است که موضوع ارجاع، اشخاص انسانی‌اند؛ افرادی مانند یونس بن عبدالرحمن، زکریا بن آدم، ابوبصیر و ... این روایات در فضای عرفی رجوع به انسانِ عالم و مورد اعتماد صادر شده‌اند. ازاین‌رو، الغای خصوصیت از «انسان فقیه» و تعمیم حکم به سامانه‌ای غیرعاقل و غیرانسانی، نیازمند تنقیح مناط قطعی است؛ در حالی که چنین مناطی به روشنی در روایات قابل استفاده نیست. این‌که گفته شود ملاک فقط «وثاقت» یا «اطمینان» است، ادعایی فراتر از مدلول روایت خواهد بود؛ زیرا احتمال دخالت خصوصیت انسان بودن مرجع رجوع، احتمالی عقلایی و قوی است. افزون بر این، اگر چنین توسعه‌ای پذیرفته شود، نتیجه آن می‌تواند تعطیلی تدریجی مرجعیت انسانی و جایگزینی کامل سامانه‌های هوش مصنوعی به جای فقهای جامع‌الشرایط باشد؛ در حالی که پذیرش چنین نتیجه‌ای از این روایات بسیار بعید به نظر می‌رسد. بر این اساس، حتی بر فرض تمامیت دلالت این روایات بر جواز تقلید، استفاده شمول آن‌ها نسبت به هوش مصنوعی با دشواری جدی مواجه است و اطلاق یا تنقیح مناط روشنی برای چنین توسعه‌ای وجود ندارد.

۳. ۲. سیره عقلا (رجوع جاهل به عالم)

یکی از مهم‌ترین ادله‌ای که در باب جواز تقلید مورد استناد قرار گرفته، سیره عقلاست. تقریب این استدلال بدین نحو است که سیره عقلائیه بر این بنا نهاده شده است که در هر حرفه، صنعت، و در تمامی شؤون زندگی و معاش، به متخصصین و خبرگان آن حوزه مراجعه شود. بدین معنا که در مسائلی که فرد از دانش یا تجربه کافی برخوردار نیست، ناگزیر به اهل علم و خبره رجوع می‌نماید. این امر در مسائل شرعی نیز مصداق پیدا می‌کند و مکلفی که جاهل به احکام شرعی است، باید ناگزیر راه تقلید را در پیش گیرد.[۳۳] این دلیل را می‌توان به‌گونه‌ای تقریر کرد که مسئله رجوع به هوش مصنوعی را نیز دربر گیرد. تقریب استدلال چنین است:

صغری: رجوع به هوش مصنوعی، از مصادیق رجوع جاهل به عالم است.

کبری: رجوع جاهل به عالم، سیره عقلائیه‌ای است که مورد امضای شارع قرار گرفته و بنابراین حجت است.

نتیجه: رجوع به هوش مصنوعی نیز حجت خواهد بود.

---

[۳۳] . بجنوردی، منتهی الاصول، ۸۱۱/۲

در مقام تبیین صغری، گفته می‌شود همان‌گونه که عقلا در امور تخصصی به اهل فن رجوع می‌کنند، در حوزه استنباط احکام نیز به کسی رجوع می‌شود که توانایی استنباط داشته باشد. همان‌طور که در علم طب، مراجعه به متخصص یک سیره عمومی عقلایی است ـ بلکه هر بیماری متخصص خاص خود را دارد ـ در باب احکام نیز رجوع جاهل به عالم یک رفتار ریشه‌دار عقلایی محسوب می‌شود. بر این اساس، اگر فرض شود که هوش مصنوعی توانایی استنباط احکام را داراست (سابقا گذشت که فاقد این توانایی است[۳۴])، رجوع به آن از حیث صغروی تفاوتی با رجوع به فقیه انسانی نخواهد داشت؛ زیرا ملاک در این مرحله، «توانایی بر استنباط» است. بنابراین، بحث اصلی در این مسئله، نه در صغری، بلکه در کبری و کیفیت شمول آن نسبت به هوش مصنوعی است.

تحقیق در مسئله این است که ما باید ابتدا یک نکته اساسی را روشن کنیم و آن اینکه آیا اساسا رجوع جاهل به عالم در سیره عقلا یک امر تعبدی است یا نه. یعنی آیا عقلا بما هم عقلا بنایی دارند بر اینکه هر جاهلی موظف است به متخصص رجوع کند، صرف‌نظر از اینکه برای او علم یا اطمینان حاصل بشود یا نه، یا اینکه حقیقت این رجوع بر محور علم و اطمینان می‌گردد. این مسئله بسیار مهم است؛ چون اگر معلوم شود که ملاک در رجوع عقلا همان اطمینان است، در این صورت دیگر حجیت از آن سیره نخواهد بود بلکه از آنِ اطمینان خواهد بود. برای روشن شدن مطلب، بهترین مثال رجوع مریض به طبیب است. آیا مردم به هر پزشکی صرف اینکه عنوان تخصص دارد مراجعه می‌کنند یا اینکه مراجعه آن‌ها مبتنی بر حصول وثوق و اطمینان است؟ ظاهر این است که در مسائل مهم، خصوصاً در بیماری‌های خطرناک، انسان دنبال پزشکی می‌گردد که برای او اطمینان‌آور باشد، نه صرف اینکه دارای مدرک تخصصی باشد. پس آنچه در عمل دیده می‌شود این نیست که عنوان «متخصص» بنفسه موضوعیت داشته باشد، بلکه آنچه موضوعیت دارد کاشفیت و اطمینان است. به تعبیر دیگر، عقلا به متخصص بما هو متخصص رجوع نمی‌کنند، بلکه به کسی رجوع می‌کنند که موجب وثوق و اطمینان باشد. البته ممکن است گفته شود در بسیاری از موارد مردم بدون حصول اطمینان شخصی نیز به متخصص رجوع می‌کنند؛ مثلا در بیماری‌های ساده یا امور کم‌اهمیت به هر پزشک متعارفی مراجعه می‌کنند. اما با دقت روشن می‌شود که این نیز در حقیقت به نوعی اطمینان نوعی بازمی‌گردد. یعنی نوع عقلا اطمینان دارند که پزشک متعارف از عهده چنین امور ساده‌ای برمی‌آید، هرچند شخص مراجعه‌کننده خودش اطمینان تفصیلی نداشته باشد. پس باز هم محور همان وثوق عقلائی است. همچنین در موارد اضطرار و تزاحم نیز ممکن است شخص با اینکه اطمینان کامل ندارد به یک متخصص مراجعه کند؛ مثلا وقت تنگ است یا امکان دسترسی به فرد مطمئن‌تر وجود ندارد. اما این نیز خروج از قاعده نیست، بلکه از باب تقدیم اهم بر مهم و حکم عقل عملی در شرایط اضطرار است. بنابراین این موارد هم دلیل بر وجود یک سیره تعبدی مستقل نخواهد بود.

پس حداقل این احتمال بسیار قوی است که رجوع جاهل به عالم در سیره عقلا از باب علم و اطمینان باشد، نه از باب تعبد صرف. و همین مقدار برای خدشه در استدلال کافی است؛ زیرا اگر احتمال بدهیم که منشأ عمل عقلا همان اطمینان است،

---

[۳۴] .رجوع شود به بحث صغروی از همین پژوهش

دیگر نمی‌توان با قطعیت ادعا کرد که یک سیره تعبدی مستقل بر رجوع جاهل به عالم وجود دارد. ثمره این بحث بسیار مهم است. اگر ملاک، اطمینان باشد، در حقیقت حجت واقعی همان علم و اطمینان است، نه عنوان رجوع به متخصص. لذا اگر فرض کنیم شخصی تخصص رسمی ندارد ولی انسان اطمینان دارد که سخن او مطابق واقع است، عقلا به او مراجعه می‌کنند. در مقابل، اگر کسی دارای عنوان رسمی تخصص باشد اما وثوق و اطمینانی نسبت به او وجود نداشته باشد، عقلا به او اعتماد نمی‌کنند. پس آنچه محور عمل عقلاست، کاشفیت و اطمینان است نه صرف عنوان تخصص. بر این اساس، تطبیق مسئله بر هوش مصنوعی نیز روشن می‌شود. اگر رجوع به هوش مصنوعی برای انسان موجب علم یا اطمینان شود، عمل بر طبق آن می‌تواند عقلائی باشد، اما این دیگر از باب سیره تعبدی رجوع جاهل به عالم نخواهد بود، بلکه از باب حجیت علم و اطمینان خواهد بود. بنابراین کسی که می‌خواهد حجیت رجوع به هوش مصنوعی را از راه سیره عقلا اثبات کند، ابتدا باید اصل وجود چنین سیره تعبدی مستقلی را ثابت کند، در حالی که اصل این مطلب محل اشکال جدی است.

۴. ۲. امکان یا عدم امکان تعمیم ادله جواز تقلید به هوش مصنوعی در پرتو فقه مقاصدی

یکی از چالش‌های معاصر در مواجهه با موضوعات نوپدید، بررسی این مسئله است که آیا می‌توان با فرارفتن از ظواهر لفظی نصوص و تمسک به «مقاصد شریعت»، ملاک ادله جواز تقلید (مانند رجوع جاهل به عالم) را تنقیح نموده و با الغای خصوصیت از «بشریت مفتی»، آن را به سامانه‌های هوش مصنوعی تعمیم داد؟ برای پاسخ به این پرسش، بررسی مسئله در چارچوب دو رویکرد مقاصدی متفاوت ضرورت دارد:

۱. ۴. ۲. تحلیل مسئله بر اساس فقه مقاصدی عاری از نص

بر پایه دیدگاه فقه مقاصدی افراطی که اصالت را تماما به اهداف کلان شریعت (مانند عدالت، مصلحت ملزمه و پویایی) داده و نصوص مبین احکام را فرع و متأثر از زمان و مکان می‌شمارد[۳۵]، ممکن است ادعا شود که مقصد شارع از تشریع «تقلید»، حفظ دین، مدیریت رفتار عبادی جامعه، تسهیل دسترسی به احکام و کاهش خطای مکلفان است. طبق این فرض، اگر یک سامانه هوش مصنوعی بتواند با پردازش بی‌نقص داده‌ها، احکامی دقیق‌تر و با خطای کمتر از مجتهد انسانی ارائه دهد، مصلحت مکلفین اقتضا می‌کند که رجوع به آن مجاز باشد؛ زیرا خصوصیت «انسان بودن مجتهد» صرفا پوسته‌ای تاریخی است که مانع از مصلحت دستیابی به احکام واقعی می‌شود.

با این حال، این استدلال از چند منظر بنیادی مخدوش است:

---

[۳۵] .العنبکی، اثر المصلحة فی التشریعات، ۹۴

الف) فقدان دلیل اثباتی و طرح ضابطه‌مند: صاحبان این اندیشه هیچ تعریف روشن و ضابطه‌مندی از «مقاصد شریعت» و ابزار کشف و اولویت‌بندی آن‌ها ارائه نمی‌دهند.[۳۶] وقتی تشخیص مصالح به پندارهای ظنی و بدون استناد به ادله واگذار شود، تعمیم حکم تقلید به هوش مصنوعی فاقد تکیه‌گاه روش‌شناختی خواهد بود.

ب) عدم حصول وثوق شرعی: اگر حجیت فتوا مشروط به حصول اطمینان و وثوق مکلف باشد[۳۷]، واگذاری تشخیص مصلحت به سامانه‌ای غیرانسانی که فاقد درک شهودی از عدالت و معنویت است، هرگز نمی‌تواند مایه آرامش روان و وثوق باطنی مکلف گردد.

۲. ۴. ۲. تحلیل مسئله بر اساس روش ترکیبی (نص‌محور با نظارت بر مقاصد)

در رویکرد اصیل و اعتدالی (روش ترکیبی)، مقاصد شریعت و نصوص مبین آن به طور مستقیم و اصالتا نمی‌توانند مستند فقیه در استنباط احکام قرار گیرند؛ بلکه منابع استنباط، همان ادله و نصوص مبین حکم شرعی هستند، هرچند فهم فقیه از این نصوص در سایه مقاصد کلان شکل می‌گیرد.[۳۸] در این چارچوب، برای تعمیم ادله تقلید به هوش مصنوعی، ناگزیر باید به سراغ تنقیح مناط و الغای خصوصیت از نصوص مبین حکم (مانند آیات نفر، سؤال و روایات ارجاع به اصحاب) رفت.

اگر فقیه با لحاظ مقاصدی چون «تربیت»، «تقوا»، «عدالت» و «مسئولیت‌پذیری اخلاقی انسان» به نصوص مبین حکم تقلید بنگرد، به این نتیجه می‌رسد که تعمیم حکم به هوش مصنوعی باطل است؛ به چهار دلیل عمده:

الف) تمایز حکم و مقصد: شارع برای رسیدن به مقصد «هدایت و تقوا»، برنامه‌ای واضح ارائه کرده که همان نهاد تقلید از فقیهان عادل و زنده است. برنامه (رجوع به انسان مسئول و خبیر) آغاز و انجام روشنی دارد، در حالی که مقصد (تقرب و هدایت) وصفی کلی است. فقیه نمی‌تواند با فرارفتن از برنامه روشن شارع، موضوع جدیدی (هوش مصنوعی) بسازد که معلوم نیست ما را به همان مقصد می‌رساند یا خیر.

ب) نقش تربیت و انذار اخلاقی: در آیه نفر، واژهٔ «انذار» و «تحذر» به کار رفته است. انذار، فرآیندی روحی، تربیتی و اخلاقی است که بین منذر (مجتهد) و منذرین (مقلدان) برقرار می‌شود. هوش مصنوعی فاقد روح، ایمان، خوف از خدا و درک اخلاقی است. لذا تنقیح مناط برای الغای خصوصیت از «بشریت منذر» ناممکن است؛ زیرا انسانیت و خداترسی منذر، دخالت مستقیم در تحقق مقصد انذار (تحذر مکلفین) دارد.

ج) وثاقت و مسئولیت شرعی در ارجاعات ائمه: در روایات ارجاع به اصحاب (مانند یونس بن عبدالرحمن)، ائمه(علیهم السلام) افرادی را معرفی کرده‌اند که علاوه بر علم، واجد صفت «مسئولیت اخلاقی و امانت‌داری دینی» بودند. هوش مصنوعی

---

[۳۶] .علیدوست، روش شناسی اجتهاد، ۲۳۱

[۳۷] .مجتهدشبستری، نقدی بر قرائت رسمی از دین، ۹۶

[۳۸] .علیدوست، روش شناسی اجتهاد، ۲۲۲

فاقد «ذمه» و مسئولیت حقوقی و اخلاقی است و در صورت خطا، بازخواست‌پذیر نیست. الغای خصوصیت از راوی و مفتی انسانی به معنای نادیده گرفتن رکن «امانت‌داری اخلاقی» است که از مقاصد مهم حفظ سنت است.

د) محدودیت ابزاری هوش مصنوعی: هوش مصنوعی بر داده‌های گذشته تکیه دارد. در حالی که روش ترکیبی بر فهم پویای نصوص در سایه شرایط زمان و مکان تأکید می‌کند. تشخیص «مناسبات حکم و موضوع» در مسائل مستحدثه نیازمند درک عمیق عرفی و پیوند فطری با جامعه است که الگوریتم‌های ریاضیاتی از درک آن عاجزند.

بنابراین، چه بر اساس صرف نصوص و چه بر اساس فقه مقاصدی عاری از نص (که فاقد ابزار ضابطه‌مند برای کشف ملاک است) و نیز چه بر اساس روش ترکیبی اعتدالی، ادله جواز تقلید قابلیت تعمیم به هوش مصنوعی را ندارند. نصوص مبین حکم، ظهور در رجوع به خبیر انسانی دارند و مقاصد کلان شریعت (نظیر لزوم تقوا، انذار تربیتی و مسئولیت‌پذیری اخلاقی) مانع از آن می‌شود که بتوان با تنقیح مناط، خصوصیت «انسان بودن مجتهد» را ملغی دانست. در نتیجه، هوش مصنوعی تنها در حد یک ابزار کمکی و تسهیل‌کننده برای فقیه انسانی واجد ارزش معرفتی است، نه به عنوان منبع یا مرجع مستقل تقلید.

نتیجه گیری

پیشرفت سریع فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی و گسترش حضور آن‌ها در عرصه‌های دانشی، مسئله نسبت میان این فناوری و فرایند اجتهاد و افتاء را به یکی از پرسش‌های مهم فقه معاصر تبدیل کرده است. پژوهش حاضر با تمرکز بر ادله جواز تقلید، درصدد بررسی این مسئله بود که آیا در فرض امکان استنباط احکام شرعی توسط هوش مصنوعی، می‌توان تقلید از آن را مشروع و دارای حجیت شرعی دانست یا خیر. بررسی‌های انجام‌شده نشان داد که پاسخ به این پرسش، متوقف بر تفکیک میان دو مقام «امکان تحقق اجتهاد (صغرا)» و «شمول ادله جواز تقلید (کبرا)» است؛ زیرا حتی در صورت پذیرش توانایی هوش مصنوعی در تحلیل داده‌ها و استخراج برخی نتایج فقهی، همچنان مسئله حجیت و اعتبار شرعی آن به قوت خود باقی خواهد بود.

در مقام اول (بحث صغروی)، تحلیل ماهیت اجتهاد نشان داد که فرایند استنباط فقهی صرفا یک عملیات محاسباتی و الگوریتمی نیست، بلکه مجموعه‌ای از فهم‌های عرفی، تشخیص مناسبات حکم و موضوع، ملاحظه شرایط و ارتکازات عقلایی، و قدرت جمع و ترجیح میان ادله را دربرمی‌گیرد که با ویژگی‌های ساختاری فقیه انسانی پیوند خورده است. ازاین‌رو، هرچند هوش مصنوعی می‌تواند در سامان‌دهی داده‌ها، بازیابی منابع و پیشنهاد سناریوهای فقهی نقش مؤثری ایفا کند، تحقق کامل اجتهاد به معنای مصطلح فقهی در آن، به دلیل فقدان درک غیرصوری و موقعیت‌مند از مناسبات اجتماعی، با امتناع یا تردیدهای جدی روبه‌رو است.

در مقام دوم (بحث کبروی)، بررسی شمول ادله جواز تقلید بر اساس رویکردهای مختلف فقهی نشان داد که تعمیم این ادله به هوش مصنوعی با موانع اصولی جدی مواجه است:

۱. از منظر نصوص مبین حکم (آیات و روایات): ادله لفظی مانند آیات سؤال و نفر و روایات ارجاع به اصحاب، ظهور روشنی در رجوع به خبیر انسانی دارند. مفاهیمی چون «تفقّه»، «انذار» و «وثاقت» در این نصوص، دارای خصوصیت عقلایی و تربیتی هستند و به دلیل لزوم مسئولیت‌پذیری اخلاقی و وجود ذمه در مجتهد، نمی‌توان از بشریت مفتی الغای خصوصیت کرد.

۲. از منظر فقه مقاصدی: حتی در فرضی که با تکیه بر مقاصد شریعت (نظیر حفظ دین یا تسهیل تکالیف) تلاش شود مصلحت رجوع به هوش مصنوعی توجیه گردد، به دلیل فقدان ضابطه در کشف مقاصد پیوندنخورده با نصوص و توقیفی بودن باب اعتبارات شرعی، این تعمیم فاقد وجاهت روش‌شناختی است.

۳. از منظر روش ترکیبی (نص‌محور با نظارت بر مقاصد کلان): با تفسیر نصوص مبین حکم در سایه مقاصد عالیه شریعت (مانند تزکیه، هدایت عینی و مسئولیت اخلاقی)، مشخص می‌شود که تشریع نهاد تقلید صرفا برای دستیابی صوری به گزاره‌های فقهی نبوده، بلکه بخشی از زنجیره هدایت و تربیت جامعه توسط فقها و مراجع تقلید است؛ وظیفه‌ای روحی و عینی که از عهده سامانه‌های هوشمند بدون نفس و ایمان خارج است. بنابراین، تنقیح مناط ادله به سود هوش مصنوعی، به دلیل احتمال قوی دخالت خصوصیت «انسان بودن» در ملاک حجیت، باطل و فاقد اعتبار است.

۴. از منظر سیره عقلا: رجوع عقلا به متخصص، در فرض اطمینان بخش بودن خروجی‌های هوش مصنوعی، می‌تواند برای شخص مکلف علم یا ظنّ خاص معتبر ایجاد کند، اما این عمل خروج موضوعی از باب «تقلید» (به معنای تعبدی و شرعی آن) دارد و نمی‌تواند مستند مرجعیت عامه هوش مصنوعی قرار گیرد.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که هوش مصنوعی در وضعیت کنونی و حتی در فرض پیشرفت‌های آتی، بیش از آنکه بتواند جایگزین مجتهد و مرجع تقلید شود، به عنوان یک «ابزار توسعه‌یافته و تسهیل‌کننده» برای فقیه انسانی عمل خواهد کرد. خلط میان «ابزار فقهی» و «مرجع دارای حجیت شرعی» می‌تواند به ابهام در مبانی اجتهاد و تقلید بینجامد. از این‌رو، بهره‌گیری از هوش مصنوعی در حوزه مطالعات فقهی، در چارچوب ابزار کمکی، کاملا قابل دفاع و مفید است؛ اما اثبات مشروعیت تقلید از آن، چه از طریق ادله لفظی و چه با استفاده از ابزارهای تعمیمی مانند تنقیح مناط، الغای خصوصیت و فقه مقاصدی، با دشواری‌های جدی فقهی و اصولی مواجه بوده و نافی ارکان بنیادین مرجعیت دینی در مذهب امامیه است.

نسخه پیش انتشار

منابع

ابن بابویه، محمدبن علی. کمال الدین و تمام النعمة. تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۵ق.

انصاری، مرتضی. مطارح الانظار. قم، مجمع الفکر الاسلامی، بی تا.

بجنوردی، حسن. منتهی الاصول. تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.

برقی، احمدبن محمد. المحاسن. قم، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ق.

حرعاملی، محمد. تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. قم، موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.

حکیم، محمدتقی. الاصول العامه فی الفقه المقارن. قم، مجمع جهاني اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۱۸ق.

خراسانی، محمدکاظم. کفایة الاصول. قم، موسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.

خمینی، روح اله. تحریر الوسیله. تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲.

خویی، سید ابوالقاسم. التنقیح فی شرح العروة الوثقی. قم. لطفی، ۱۴۰۷ق.

صدر، محمدباقر. دروس فی علم الاصول. بیروت، دارالمنتظر، ۱۴۰۵ق.

صدر، محمدباقر. لاضرر و لاضرار. قم، دارالصادقین، ۱۴۲۰ق.

طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم. العروة الوثقی. قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.

طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت، موسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ق.

طباطبایی، سیدمحمد. مفاتیح الاصول، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۲۹۶ق.

طوسی، محمدبن حسن. الغیبة. قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۵ق.

طوسی، محمدبن حسن. تهذیب الاحکام. تهران، دارالکتب العلمیة، ۱۳۶۵.

عراقی، ضیاءالدین. نهایة الافکار. قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.

غروی نائینی، محمدحسین. اجودالتقریرات. قم، کتابفروشی مصطفوی، بی تا.

کشی، محمدبن عمر. اختیار معرفة الرجال. موسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.

کلینی، محمد. الکافی. تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.

نسخه پیش انتشار

مرتضوی لنگرودی، محمدحسن. الدر النضید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقلید. قم، انصاریان، ۱۴۱۲ق.

مظفر، محمدرضا. اصول الفقه. قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۳۰ق.

مفید، محمد. الاختصاص. قم، الموتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، ١٤١٣ق.

مولر، جان؛ مسارون، لوکا. هوش مصنوعی. ترجمه شیدا سرمدی، تهران، آوند دانش، ۱۴۰۲.

نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام. بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

References

Ansari, Morteza. Matarh al-anzar. Qom: Majmaʿ al-Fikr al-Islami, n.d.

Bojnordi, Hasan. Muntaha al-usul. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeiniʾs Works, 1421 AH.

Hakim, Mohamadtaqi. T. Al-usul al-ʿammah fi al-fiqh al-muqaran. Qom: Ahl al-Bayt World Assembly, 1418 AH.

Hurr al-Amili, Mohamad. Tafsil wasaʾil al-shiʿa ila tahsil masaʾil al-shariʿa. Qom: Muʾassasat Al al-Bayt, 1409 AH.

Kashi, Mohamad. ʿU. Ikhtiyar maʿrifat al-rijal. Mashhad: Mashhad University Press, 1409 AH.

Khomeini, Ruholah. Tahrir al-wasilah. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeiniʾs Works, 1392 SH.

Khoei, Abolqasem. Al-tanqih fi sharh al-ʿurwah al-wuthqa. Qom: Lotfi Publications, 1407 AH.

Khurasani, Mohamadkazem. Kifayat al-usul. Qom: Muʾassasat Al al-Bayt li Ihyaʾ al-Turath, 1409 AH.

Kulayni, Mohamad. Al-kafi. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1407 AH.

Majlisi, Mohamadbagher. Al-ikhtisas. Qom: Al-Muʾtamar al-ʿAlami li Alfiyyat al-Shaykh al-Mufid, 1413 AH.

نسخه پیش انتشار

Moller, Jon., & Massaron, Luka. Artificial intelligence (S. Sarmadi, Trans.). Tehran: Avand Danesh, 2023.

Mortazavi Langroudi, Mohamadhasan. Al-durr al-nadid fi al-ijtihad wa al-ihtiyat wa al-taqlid. Qom: Ansariyan, 1412 AH.

Muzaffar, Mohamadreza. Usul al-fiqh. Qom: Islamic Publication Office, 1430 AH.

Najafi, Mohamadhasan. Jawahir al-kalam. Beirut: Dar Ihyaʾ al-Turath al-ʿArabi, n.d.

Naeini, Mohamadhossien. Ajwad al-taqrirat. Qom: Mostafavi Bookstore, n.d.

Sadr, Mohamadbagher. Durus fi ʿilm al-usul. Beirut: Dar al-Muntazar, 1405 AH.

Sadr, Mohamadbagher. La darar wa la dirar. Qom: Dar al-Sadiqin, 1420 AH.

Saduq, Mohamad. ʿA. Kamal al-din wa tamam al-niʿmah. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1395 AH.

Tabatabaʾi, Mohamadhossien. Al-mizan fi tafsir al-Qurʾan. Beirut: Muʾassasat al-Aʿlami li al-Matbuʿat, 1393 AH.

Tabatabaʾi Yazdi, Mohamadkazem. Al-ʿurwah al-wuthqa. Qom: Islamic Publication Office, 1417 AH.

Tabatabaʾi, Mohamad. Mafatih al-usul. Qom: Muʾassasat Al al-Bayt, 1296 AH.

Tusi, Mohamad. Al-ghaybah. Qom: Bonyad Maʿaref Islami, 1425 AH.

ʿIraqi, ziyaodin. Nihayat al-afkar. Qom: Islamic Publication Office, 1417 AH.